

بایستگی ترجمه قرآن در گذر زمان

با نگاهی به ترجمه غلامعلی حداد عادل

محمد مهدی رکنی یزدی

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ﴾

(ابراهیم/۴)

چکیده

این مقاله به مناسبت چاپ و نشر قرآن کریم با ترجمه دکتر غلامعلی حداد عادل - در چاپخانه بزرگ آستان قدس رضوی - نوشته شده، در مقدمه از لزوم و بایستگی ترجمه کلام الله برای استفاده غیر عرب‌زبانان یاد می‌شود و فتوای علمای ماوراءالنهر و همچنین فقهای شیعه در این باره نقل می‌گردد.

در متن مقاله ویژگی‌های ترجمه شایسته و پسندیده برشمرده می‌شود، و نکاتی که مترجم نامبرده رعایت کرده از زبان خود ایشان نقل می‌شود.

نمونه‌هایی از ترجمه قرآن کریم برای ملاحظه خوانندگان، بخش پایانی است که نشر روان و خوشخوان مترجم را نشان می‌دهد.

کلید واژه‌ها: قرآن، ترجمه قرآن، حداد عادل، بایستگی ترجمه.

مقدمه

در ماه رمضان امسال (۱۴۳۲ق) روزه‌داران قرآن‌خوان، که مایل بودند به ترجمه آیات هم توجه کنند، این توفیق را داشتند که به تلاوت قرآن کریم، ترجمه غلامعلی حداد عادل نایل شوند، و از نشر روان و خوشخوان مترجم دانشمند، به معنی آیات پی برند.

ترجمه نامبرده در چاپخانه بزرگ

آستان قدس رضوی^۱ که برای چاپ قرآن تأسیس شده به زیور طبع آراسته گشته است. مجله مشکوة که رویکردی

۱. آستان قدس رضوی، مرکزی بین‌المللی (در خاورمیانه) برای چاپ و نشر قرآن تأسیس کرد، که در تاریخ ۸۸/۹/۱۴ توسط تولیت معظم آستان قدس افتتاح شد. چاپخانه نامبرده در ۳۵ کیلومتری مشهد در زمینی به مساحت ۲۲۰۰۰ متر و زیربنای ۱۲۰۰۰ متر واقع شده، و ظرفیت چاپ پنج میلیون جلد قرآن و پنج میلیون جلد کتاب را در سال دارد.

به قرآن و عترت دارد، فرصت را مغتنم شمرده، بعد از توضیحی در «بایستگی ترجمه قرآن در گذر زمان» با برشمردن خصوصیات آن ترجمه و نظریات مترجم خوانندگان را با سبک و شیوه برگردان آیات آشنا می‌کند.

خورشید اسلام با نزول کلام الله بر قلب آینه‌سان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، از غار حرا درخشید، و نه تنها عربستان که رفته رفته سرزمین‌های دیگر را با نفوذ معنوی و تأثیر شگرف خود فتح کرد.

مردم مسلمان نیاز به فهم حقایق قرآن داشتند، در حالی که اندکی می‌توانستند زبان آن را که عربی بود بفهمند. از سوی دیگر، مسلمانان نوگرویده می‌بایست معانی کتاب دینی خود را دریابند، تا برنامه زندگی و رفتار اسلامی را فرا گیرند، از این‌رو برگردان آیات به زبان تازه مسلمانان، ضرورت شرعی و فرهنگی و اجتماعی یافت. علاوه بر این قرآن مجید صریحاً همه را امر به تدبیر و ژرف‌اندیشی در آیاتش کرده می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾^۱.

^۱ . سوره محمد (۴۷)، ۲۴: آیا در قرآن تأمل و تفکر نمی‌کنند؟ مگر بر دل‌ها قفل نهاده شده است؟

بدیهی است که تدبیر و تفکر بدون فهم معانی آیات خداوند ممکن نیست. پس از این جهت نیز ترجمه ضرورت می‌یابد، تا عجم هم از کتاب خدا بهره‌مند شوند.

چنان‌که در علوم قرآنی و سرگذشت این نامه آسمانی روشن شده، بنا به توصیه مؤکد رسول خدا صلی الله علیه و آله، مسلمانان در حفظ اصالت قرآن و تحریف نشدن آن بسیار کوشا بودند، به حدی که نقطه‌گذاری بر قرآن‌های مکتوب در سده نخست را مجاز نمی‌دانستند، و بعدها هم با نقطه‌های رنگین اعراب و جداسازی حروف مشابه را معین می‌کردند. این تحفظ شدید طبعاً بر ترجمه قرآن هم اثر گذاشت و از بیم آنکه مترجم نتواند مراد خدای متعال را درست به زبان دیگر برگرداند اقدام مهمی صورت نگرفت، مخصوصاً که ترجمه کتاب به عنوان فنی مستقل درنیامده و بلکه ناشناخته بود.

در سده چهارم منصور بن نوح سامانی که در خراسان و ماوراء النهر حکومت می‌کرد (۳۵۰-۳۶۶)، خواندن

(ترجمه حداد عادل).

تفسیر قرآن محمد بن جریر طبری (م. ۱۳۵۰) برایش دشوار بود، «پس علمای ماوراءالنهر را گرد کرد و این [مسئله را] را ایشان فتویٰ کرد که: روا باشد، این کتاب را به زبان پارسی گردانیم؟ گفتند: روا باشد خواندن و نبستن تفسیر قرآن به پارسی، مر آن کس را که او تازی نداند، از قول خدای عزوجل که گفت: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ﴾: گفت من هیچ پیغامبری را نفرستادم مگر به زبان قوم او و آن زبانی که ایشان دانستند...»^۱.

رای موافق فقیهان و استدلال به قرآن بر احتیاط یا مخالفت دیگران چیره شد، و از آن پس ترجمه‌های پارسی در کنار آیات آسمانی نشست. در نتیجه، هم پارسی‌زبانان شهرهای ماوراءالنهر^۲ و خراسان قدیم از معانی کتاب خدا بهره‌مند شدند و هم، زبان پارسی دری از نظر واژگان غنی و پرمایه شد، زیرا

^۱ ترجمه تفسیر طبری، تصحیح حبیب یغمایی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۷، ص ۵-۶.

^۲ ماوراءالنهر: سرزمینی است بین دو رود سیحون و جیحون، شامل بخارا، سمرقند، خجند و ترمذ، مدت پنج قرن بزرگ‌ترین مهد تمدن اسلامی ایران بوده است. اکنون جزء جمهوری ازبکستان است. (معین، محمد، فرهنگ فارسی، اعلام).

مترجمان سعی داشتند برابری گویا و خوش‌ساخت در برگرداندن آیات بیاورند، که نمونه آن‌ها را در تفسیرهای پارسی و فرهنگ‌های اختصاصی عربی به فارسی قرآن می‌بینیم.

ناگفته نماند بنا بر بعضی اخبار، سوره حمد به وسیله صحابی برجسته و مخلص سلمان به فارسی ترجمه شده بوده، تا فارسی‌زبانان بتوانند آن را در نماز بخوانند و رفته رفته زبانشان به عربی بگردد.

در هجرت نخستین مسلمانان به حبشه، جعفر بن ابی طالب قسمتی از سوره مریم را برای نجاشی و شخصیت‌های حاضر در مجلس ترجمه کرد، که سبب گرایش آنان به اسلام و پناه‌دادن مسلمانان شد.^۳ بنابراین در زمان رسول اکرم ﷺ نیز ترجمه قرآن نمونه‌هایی داشته است؛ اما اقدام مهم و رسمی همان است که امیر سامانی انجام داد، و به ترجمه قرآن رسمیت بخشید.

^۳ محمد هادی معرفت، تاریخ قرآن، سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاه‌ها، ۱۳۷۵، ۱۹۶. دکتر محمود رامیار نیز در تاریخ قرآن، از کتاب المیسوط، (۱: ۳۷) این خبر را نقل کرده: «او فاتحه را به فارسی ترجمه کرد که در نماز می‌خواندند تا زبانشان [به] عربی گشت»، ۶۵۳.

در عصر جدید و ارتباط بیشتر کشورهای اسلامی با غرب، در نیمه سده چهارم قمری، رئیس دانشگاه الأزهر به دولت مصر پیشنهاد داد ترجمه رسمی قرآن مجید توسط افراد با صلاحیت - از دانشگاه و مترجمان - صورت گیرد؛ اما با وجود موافقت حکومت مصر، مخالفت شیوخ محاکم شرعی و غوغای عامه، مانع اجرای این خدمت فرهنگی شد.

آنچه درباره مخالفت با ترجمه قرآن گفتیم، همه مربوط به رأی علمای اهل سنت و جماعت بود؛ اما فقهای شیعه نه تنها مخالفتی با آن نکرده‌اند، بلکه - با رعایت شرایط لازم در مترجم - فتویٰ^۱ به لزوم و بایستگی آن داده‌اند، که از آن میان بخشی از فتوای آیت الله محمد حسین کاشف الغطاء نقل کردنی است:

«ترجمه اگر کامل انجام شود و کم و کاستی نداشته باشد جایز، بلکه برای کسانی که قادر به آن باشند، چه افراد و چه گروه‌ها واجب و لازم است؛ زیرا تبلیغ دین و دعوت اسلامی بر آن متوقف است، و مضمون این آیه شریفه می‌شود: ﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ﴾ (آل عمران/۱۰۴)،

و کدام خیر والاتر و مهم‌تر از دعوت به سوی اسلام است؟^۱.
می‌دانیم برای آنکه ترجمه کلام الله به درستی صورت گیرد، فهم دقیق آیات شرط نخستین است. «این فهم دقیق بر سه چیز استوار است:

۱. ظهور لفظی کلام بدان‌گونه که عرب با سلیقه اولیّه خود آن را درک می‌کرد.

۲. به کار انداختن خرد در فهم مطالب عالی قرآن، که هرگز از عقل دور نبوده است.

۳. رجوع به تفاسیر سلف صالح به‌ویژه ائمه اطهار، تا مبدا [مترجم] راه گزافی را طی کند»^۲.

کوتاه سخن آنکه مترجم باید شاگردانه در حضرت قرآن بنشیند و به برگرداندن کلام خداوند پردازد، نه استادانه رأی و نظر خود را در آن بجوید و بگوید. زیرا

«ترجمان کلام الله باید گزارشگر همان معانی و حقایق آسمانی باشد که از

۱. همو، تاریخ قرآن، ص ۱۹۰.

۲. ابوالقاسم خوئی، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ترجمه محمد صادق نجمی و هاشم زاده هریسی، تابستان ۱۳۷۵، تعلیقات، ص ۴۶.

علم آفریدگار تنزل یافته و در قالب جملات عربی بیان شده، تا برای ما خاک‌نشینان محصور در زمان و مکان قابل فهم باشد. پس بایسته است علاوه بر شرایط علمی، مترجم آینه‌ای مصفا از **هوی**^۱ باشد برای بازتاب نور قرآن، که قرآن نور^۱ است و روشنگر دل‌ها^۲.

دشواری مضاعف

ترجمه نوعی بازآفرینی متنی است به زبان دیگر، و قرآن همزمان دو وجه دارد:

وجهی آسمانی زیرا کلام الله است و وحی خداوند؛ دیگر وجهی زمینی یعنی به زبان بشری است که عربی باشد و در آیات متعدد به آن تصریح شده.^۳

در آن زمان و میان آن قوم بیابان‌نشین، تنها زبان عربی کالای

فرهنگی محسوب می‌شد که به سبب **مُنَافِسَات** قومی در مسابقات شعری پخته و پرورده شده، ظرفیت لازم را برای بیان معانی و حیانی پیدا کرده بود. در چنین اوضاعی حکمت آفریدگار بر این قرار گرفت که آخرین پیام آسمانی‌اش به وسیله آخرین رسول اُمّی‌اش، به لسان عربی مبین باشد که شایستگی و توان ابلاغ آنچه در «اُمّ الکتاب»^۴ است داشته باشد.

دشواری مضاعف در ترجمه کلام الله همین جنبه و حیانی بودن آن است که الفاظ هم خود موضوعیت دارد، و باید محتاطانه و با دقت به زبان مقصد برگردانده شود، و در حدی که ممکن است خصوصیات بلاغی و زیبایی‌های لفظی هم نمودار شود. در این مرحله است که مهارت، هنر و چیره‌دستی مترجم کارساز است و عنایت خداوند قرآن مشکل‌گشا و راهنما.

اهمیت ترجمه ادبی

هر چند در یک متن و حیانی و تعلیمی، معنی و مراد آفریدگار در درجه

۴. ﴿وَأِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾ (الزخرف/۴).

۱. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾ (النساء/۱۷۴).

۲. محمدمهدی رکنی، ویژگی‌های ترجمه قرآن در تفسیر **کشف الأسرار**، مترجم (فصلنامه علمی - فرهنگی)، شماره ویژه مباحث ترجمه قرآن، تابستان ۱۳۷۲.

۳. مانند: ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَلْأَعْجَمِيُّ وَعَرَبِيٌّ﴾ (فصلت/۴۴).

اول اهمیت است، و این شرطی است که هر مترجم مسلمانی آن را پذیرفته است، اما گر بخواهیم این معانی آسمانی و معارف والا را در ترجمه به فارسی، دلنشین و خواندنی و ماندنی کنیم، باید از الفاظ فاخر و نگارشی زیبا و زنده استفاده کنیم تا رغبت خوانندگان را برانگیزیم.

به دیگر سخن ترجمه قرآن، افزون بر وفاداری به متن، از منظر ادبی و لفظی نیز هنرمندانه و خوشخوان باشد تا ذوق هنری خوانندگان را ارضا کند و آنان را به خود جذب نماید، و این خصوصیتی است که بیش از هر متن در خود قرآن جلوه‌گر است و به آن تحدی شده.

بنابراین ترجمه قرآن هر چند باید با امانت تمام انجام گیرد - و این شرط اصلی از یاد نرود - اما از سوی دیگر باید محاسن سخن خدا را - تا ممکن شود - در زبان مقصد نشان دهد. این جاست که «اهمیت حیاتی الفاظ و تعبیرات» برای روشن کردن مراد گوینده معلوم می‌شود، زیرا تا حقایق آسمانی و معانی مجرد در لباس جمله‌های استوار و سخته در نیاید وجود نمی‌یابد و فهمیدنی نیست. این واقعیتی است که دکتر حداد عادل

هوشیارانه دریافته، و با وجود ترجمه‌های شایسته‌ای که در بیست سال اخیر منتشر شده - و البته از فضل تقدم برخوردار است - باز خود دست به قلم برده و بعد از طبع آزمایی در ترجمه آیاتی برای تدریس در دبیرستان‌ها، با تشویق بعضی قرآن‌پژوهان روبه‌رو شده، و به ترجمه کامل قرآن کریم دست یازیده است، و سالی چند، دانش و کوشش و هنر و همت خود را برای برگرداندن کتاب الهی به فارسی روان و خوشخوان صرف کرده. امید است این ترجمه و آراء مترجم^۱ درباره ترجمه کلام الله، فصلی نوین در ترجمه قرآن به زبان فارسی باشد، و آیندگان با بهره‌گیری از ریزه‌کاری‌ها و هنرهای زبانی - در جا به جا کردن ارکان جمله و رهایی از سلطه نحو عربی - نثری شیوا، روان بر زبان و رسا به معنی آیات به وجود آورند. معلوم است این توان را کسی دارد که ملکه درست و فصیح‌نویسی را با ممارست در مطالعه نظم و نثر کهن فارسی کسب کرده، و سابقه ترجمه هم داشته باشد. خوشبختانه مترجم قرآن کریم واجد این

۱. در پایان مقاله ذیل عنوان تکمله نقل خواهد شد.

شرایط بوده و با علاقه این خدمت فرهنگی - دینی را انجام داده و در مناسب‌ترین جایی به چاپ رسانده است، شَكَرَ اللهُ مَسَاعِيَهُ الْجَمِيلَةَ.

از اقدامات مفید مترجم محترم قبل از چاپ قرآن، اطلاع‌رسانی و شرح دیدگاه‌های خود می‌باشد که در مصاحبه‌ای با مجله *ترجمان وحی* (بهار و تابستان ۱۳۸۶) انجام شده است. برخی از آن نظریات که کاربردی است با تلخیص نقل می‌شود:

۱. «مترجم باید به تفاوت بنیادی ساختار زبان عربی با فارسی توجه داشته باشد. زبان ما زبان هند و اروپایی است و زبان عربی زبانی سامی است، اصولاً وجود افعال در این دو زبان متفاوت است. مترجم باید بداند این وجه فعل عربی را به کدام وجه فعل فارسی مناسب برگرداند. مثال ساده‌ای می‌زنم که مترجمان ما رعایت کرده‌اند: در عربی ماضی نقلی نداریم و عموماً آن جایی که ماضی نقلی مناسب است یا ماضی ساده، همه به صورت ماضی ساده درآمده. مترجم باید بداند مثلاً «أنا انزلناه في ليلة القدر» را بهتر است

که «ما قرآن را در شب قدر بر تو نازل کردیم» ترجمه بکند، یا «نازل کرده‌ایم»؟ (ص ۹۵)

۲. «یکی دیگر از پیچیدگی‌های ترجمه قرآن ترجمه حروف است. «فا» و «واو» و «اِنَّ» و «اَنَّ» و «اِنَّمَا» از خصوصیات زبان عربی است که مترجم باید در ترجمه این‌ها بسیار حساس باشد. ما نباید فکر کنیم که هر جا «واو» در عربی آمده باید در فارسی نیز واو بگذاریم و بگوییم چون واو در فارسی حرف عطف است در عربی نیز حرف عطف است. یا هر جا «فا» آمده ما باید «پس» بگذاریم. یا در ترجمه «اِنَّ» همیشه کلمه «همانا» یا «به درستی که» یا از این قبیل کلمات بگذاریم. اصلاً ما در زبان فارسی این قدر تأکید نداریم. من معتقدم این «اِنَّ» در عربی در خیلی از موارد برای تأکید نیست، بلکه مثل حرف تعریف the در زبان انگلیسی است که اول یک کلمه می‌آید، و ما آن را نباید ترجمه کنیم... شما این همه نثر ممتاز از نویسندگان بزرگ در زبان فارسی دیده‌اید. آیا دیده‌اید یک نویسنده

درجه یک بگوید» به درستی که؟
زبان فارسی ادات تأکید و شیوه‌های
تأکید خودش را دارد. خیلی از جاها
اصلاً مراد از این کلمات تأکید
نیست. آن جایی که تأکید است البته
باید تأکید کرد... مقصود این است که
از گرفتاری‌هایی که ترجمه فارسی را
به صورت غیر طبیعی درمی‌آورد،
عدم توجه به نقش و معنای متفاوت
حروف در زبان عربی و فارسی
است». (ص ۱۹۶)

۳. «یکی دیگر از اموری که در
ترجمه قرآن باید به آن توجه کرد
بعضی ابزارهای زبانی است که در
عربی قرآنی وجود ندارد و قاعدتاً
باید بگوییم خواننده عرب‌زبان
قرآن، مقصود را از سیاق عبارت
می‌فهمد. بنده دقت کرده‌ام، در قرآن
کلمه‌ای که معادل «هم» یا «نیز» در
فارسی باشد وجود ندارد، اگر هست
شما پیدا کنید. ولی خیلی وقت‌ها
قرآن می‌خواهد همین معنی را
برساند. مترجم باید این را بفهمد.
علمایی مثل آیت‌الله مشکینی که
عربی را خیلی بهتر از امثال بنده
می‌دانند «نیز» آورده‌اند، در حالی که

هیچ کلمه‌ای در آیه نیست که بگوییم
این «نیز» ترجمه آن است، یعنی
احساس نیاز کرده‌اند. (ص ۹۷)

۴. خلاصه عرضم این است که
مترجم باید با استشعار به این
تفاوت‌های ساختاری سعی کند
مفهوم را از آیه قرآن بفهمد و آن را
در قالب زبان فارسی بیان کند. اینکه
ما هر جا «علی» دیدیم آن را به «بر»
ترجمه کنیم و افعال فارسی را تحت
تأثیر افعال عربی درآوریم یک خطای
پنهان است... نمونه‌های زیادی دارم
که معلوم است مترجم غفلت کرده و
حرف اضافه قرآنی را به همان حرف
اضافه فارسی برگردانده و نتیجه این
شده که زبان فارسی او زبان فارسی
عربی زده شده است. مثال آن ترجمه
آیه ۹ سوره مؤمنون است یعنی
﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ
يُحَافِظُونَ﴾ که مترجم محترم گفته
است: «و آنان که بر نمازهایشان
محافظت می‌نمایند» و حال آنکه
می‌بایست «از» ترجمه می‌کرد.
عربی‌زدگی ساختاری بدتر از
عربی‌زدگی واژگان است. (ص ۹۷)

۵. البته زبان فارسی ما هم در ساختار

و هم در واژگان از عربی تأثیر پذیرفته، و مقداری از این تأثیر جذب زبان فارسی شده و امروز جزء زیبایی‌های زبان فارسی درآمده است. اتفاقاً بنده در ترجمه خودم سعی کرده‌ام هر کلمه عربی که امروز به طور طبیعی در فارسی به کار می‌رود آن را به کار ببرم، مثلاً در ترجمه «هُدًى» بنده گفته‌ام «هدایت». وقتی هدایت را همه می‌فهمند چرا تعبیر «رهنمون شدن»، «راهنمایی کردن» به کار ببریم؟ الفاظ بسیاری در قرآن آمده [که با طبیعت زبان فارسی سازگار بوده] و امروزه متداول است. بنده مراقب بوده‌ام که در این جهات از زبان فارسی طبیعی امروز فاصله نگیرم، اما دقت داشته‌ام که تحت تأثیر جنبه‌های صرف و نحو عربی قرار نگیرم و فارسی فصیح درست ادبی خودمان را فراموش نکنیم. (ص ۹۷-۹۸)

۶. مثال دیگر فعل «کان» است که هم معنای مضارع می‌دهد و هم ماضی، و یکی از لغزش‌گاه‌ها در ترجمه است که کجا «کان» را به زمان مضارع و کجا به ماضی ترجمه کنید یا اصلاً

قید زمان را در آن کم‌رنگ کنید. مثلاً در ترجمه آیه ۷۲ سوره احزاب: ﴿وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾. آیا این «کان» باید ماضی ترجمه شود یا مضارع؟ یعنی بگوییم: انسان ظلوم و جهول است، یا ظلوم و جهول بود؟ یعنی آن موقع که قبول کرد این‌طور بود و الآن نیست، یا اینکه هنوز هست؟... می‌خواهم بگویم این تفاوت‌ها خیلی ظریف است. این هم یک بحث است در ترجمه قرآن. (ص ۹۹)

نویسنده به مناسبت گوید: ابوالفضل میدی که دقتی در ترجمه قرآن داشته، در ترجمه آیاتی مانند: ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (النساء/۱۱) و ﴿وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ (النساء/۱۳۴) که متضمن فعل ناقص «کان» است قید استمرار «همیشه» یا «از همیشه» و «همیشه‌ای» را می‌افزاید تا مفهوم زمان را - که از «کان» برمی‌آید - از بین ببرد و دوامی که برای صفات خدای تعالی هست برساند. مثلاً در ترجمه ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ می‌نویسد: «و خدای دانای راست‌دانش است همیشه» (ج ۲/۴۴۶) و به این صورت دوام و ثبوتی که لازمه صفات

ذات قدیم خداوند است می‌رساند.^۱

۷. «نکته‌ای که در ادامه صحبت می‌خواهم عرض کنم این است که فکر می‌کنم ترجمه قرآن باید به صورت «فرآیندی دائمی» درآید. ترجمه قرآن کاری نیست که یک نفر بیاید یک بار برای همیشه آن را به انجام رساند، به چند دلیل: یک دلیل این است که خود زبان تحول پیدا می‌کند. زبان فارسی امروز ما غیر از زبان فارسی پنجاه سال پیش و صد سال پیش است. طبیعاً پنجاه سال دیگر هم تحولاتی پیدا می‌کند، هر عصری مترجم خودش را می‌خواهد. البته هر چه ترجمه بهتر باشد ماندگارتر می‌شود... من کلمه فارسی «توجه» را که امروز به صورت‌های مختلف به کار می‌بریم، به عنوان شاهد مقصود می‌گیرم: «توجه کنید»، «توجهی به ما نمی‌کنید» یا «من توجه کردم». ولی این کلمه را در متون

^۱ برای شرح مطلب و ملاحظه شواهد متعدد در این باره بنگرید به: محمد مهدی رکنی، «نکاتی چند از دقت مترجمان قرآن مجید»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی*، تابستان ۱۳۵۷. در *یادمان روزها*، مجموعه مقالات نویسنده تجدید چاپ شده.

گذشته به این اندازه و به این معنی نمی‌بینید. آیا ما نباید از این ابزار استفاده کنیم؟ آیا در «تاب الله علیهم» که در قرآن آمده نمی‌توانیم این «تاب» را به معنای توجه بگیریم؟ مگر نه اینکه توجه از وجه است و توجه کردن یعنی روی کردن و روی آوردن. «تاب» در آن آیه به معنای توبه کردن نیست... آیت الله مشکینی به این نکته توجه کرده و «تاب» را در مورد خدا به معنای «عطف توجه» به کار برده و من نیز گاهی «توجه» به کار برده‌ام، یعنی آنها توبه کردند خدا هم به آنها توجه کرد. این یک اسلوب بیان است که متعلق به فارسی امروز است. پس به این معنی کار ترجمه قرآن کاری مستمر و دائمی است». (ص ۹۹)

۸. «یک جهت دیگر هم این است که هنوز خیلی از مشکلات در ترجمه قرآن حل نشده است. به عنوان مثال ما در ترجمه اسماء الهی هنوز بین مترجمان به یک وحدت نرسیده‌ایم. در مورد اسماء تکلیف ما چیست؟ معادل فارسی کلمه «حکیم» در قرآن چیست؟ معادل فارسی «مُهَیْمَن»

چیست؟ و بالأخره کلمه «وکیل» را در مورد خداوند در فارسی چه باید بگوییم. مثلاً بعضی وکیل را به معنای «کارگزار» ترجمه کرده‌اند؛ بعضی «کارساز»، بعضی «نگهبان». اگر نگهبان گفتید آن‌جا که «حفیظ» را نگهبان می‌گویند تکلیف چیست؟ فرق این‌ها چیست؟ ما نمی‌توانیم برای چند اسم الهی یک معادل به کار ببریم؛ زیرا معنایش این است که ما تفاوت آن‌ها را نادیده گرفته‌ایم.» (ص ۱۰۰)

مترجم محقق سخن را ادامه داده از لغت‌هایی چون «اسراف» (ریخت و پاش و زیاده‌روی)، حشر (گردآوری یا کوچ دادن دسته‌جمعی)، «مراوده» که چند بار در سوره یوسف آمده، «ذکر» که در قرآن هم فراوان به کار رفته و هم به معانی مختلف، یاد می‌کند و می‌پرسد «در ترجمه این کلمات چه معادلی باید گذاشت، چون اتفاق نظری بین مترجمان فارسی بر سر آن‌ها پیدا نشده. این جاست که انسان احساس می‌کند هنوز راه درازی در ترجمه قرآن در پیش است.» (ص ۱۰۰)

نویسنده یادآور می‌شود که قداماً با

تألیف کتاب‌های وجوه قرآن^۱ صورت‌های متعدد معنی یک کلمه را در آیات مختلف شرح داده‌اند، خواه معنی مجازی لفظ باشد یا کنایی یا استعاری. این‌گونه کتاب‌ها نیز مانند تفسیرها می‌تواند در ترجمه لغاتی چون حکیم، عزیز، اسراف راه‌گشا باشد.

با وجود این منابع، در برگرداندن کلام الله به کلام بشری، دشواری‌هایی است که دست‌اندرکاران ترجمه خود واقفند، و از آن‌جا که پیشرفت در کارهای علمی و ادبی تدریجی است، شایسته است هرچندگاه ترجمه‌هایی دقیق، روان و خوش‌بیان پدید آید و اصلاحاتی انجام گیرد، تا رفته رفته به ترجمه دقیق و فصیح دست یابیم؛ و البته همه باور داریم ترجمه قرآن، قرآن نیست و خواننده را از متن کلام الله، بی‌نیاز نمی‌کند.

^۱ به عنوان نمونه دو کتاب در این باره ذکر می‌شود: حَبِيش بن ابراهيم تَغْلِيسِي (م. ۵۵۸)، وجوه قرآن، به اهتمام دکتر مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۷۱. مقدمه مصحح روشنگر مقصود از «وجوه قرآن» می‌باشد. ابو عبدالرحمن اسماعیل بن احمد الحیري النیسابوری (م. ۴۳۱)، وجوه القرآن، حَقَّقَه و عَلَّقَ علیه الدكتور نجف عرشي، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۰.

برای آگاهی خوانندگان از شیوه ترجمه مورد نظر نمونه‌ای چند نقل می‌شود:

۱. ترجمه آیات نخستین از سوره بقره

به نام خداوند بخشنده مهربان

۱. الف. لام. میم.
۲. اینک^۱ آن کتاب که در آن هیچ شبهه نیست (و) راهنمای پرهیزگاران است.
۳. آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز برپا می‌دارند و از آنچه روزیشان کرده‌ایم انفاق می‌کنند.
۴. و آنان که بدانچه بر تو و آنچه پیش از تو نازل شده ایمان می‌آورند و به آخرت باور دارند.
۵. ایشان را هدایتی است از پروردگارشان و ایشانند که رستگارانند.
۶. برای کافران فرقی نمی‌کند؛ چه بیمشان دهی و چه بیمشان ندهی، ایمان نخواهند آورد.
۷. خدا بر دل‌هاشان و بر گوششان مهر زده و بر چشمانشان پرده‌ای است و آنان را عذابی است بزرگ.

۸. بعضی از مردم مؤمن نیستند اما می‌گویند به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌ایم.

۹. آن‌ها با خدا و مؤمنان فریکاری می‌کنند اما نمی‌فهمند که تنها خود را می‌فریبند.

۱۰. دل‌هاشان بیمار است و خدا (نیز) بر بیماری‌شان می‌افزاید و از بهر دروغی که می‌گفته‌اند آنان را عذابی است دردناک.

۲. ترجمه آیه الکرسی از سوره بقره

۲۵۵. جز الله، که زنده و پاینده است، خدایی نیست، نه خوابی گیردش و نه غنودنی^۲، آنچه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست. جز با رخصت او، که تواند در پیشگاهش شفاعتی کند؟ از گذشته و آینده آنان آگاه است و آنان به هیچ چیز از علم او، جز آنچه خود خواسته باشد احاطه ندارند. وسعت آورنگ^۳ (فرمان‌روایی) او آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته و نگاهبانی از آن‌ها بر وی دشوار نمی‌آید و او خود بلندمرتبه‌ای بزرگ است.

۲. غنودن: آرمیدن، خوابیدن.

۳. آورنگ: تخت.

۱. اینک: اشاره به نزدیک، این است (معین، دکتر محمد، فرهنگ فارسی).

۲۵۶. دین، اکراه پذیر نیست، هدایت از گمراهی آشکارا جداست و هر که به طاغوت نگرود و به خدا ایمان آورد، بی گمان به رشته محکمی چنگ زده که سستی در آن نیست و خدا شنوایی دانا است.

۲۵۷. خداوند یار و یاور کسانی است که ایمان آورده اند؛ آنان را از تاریکی ها به سوی نور بیرون می برد، اما آنان که کفر می ورزند، طاغوت ها یار و یاورشانند که از نور به سوی تاریکی ها می برندشان، آنان اهل آتشند و جاودانه درآند.

۳. ترجمه آیات سوره یوسف

۱. الف. لام. راء. اینک آیات آن کتاب روشن.

۲. ما آن را (به صورت) قرآنی عربی نازل کردیم. باشد که درک کنید.

۳. ما با این قرآن که بر تو وحی کرده ایم، بهترین داستان را برای تو حکایت می کنیم. (و) تو البته پیش از این، از آن بی خبر بوده ای.

۴. روزی یوسف به پدر خویش گفت پدر جان، در خواب یازده ستاره دیدم و آفتاب را و ماه را، دیدمشان

که بر من سجده می کردند.

۵. پدر گفت پسرکم خوابت را نزد برادرانت حکایت مکن، که برای تو دامی می نهند، همانا که شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است.

۶. و پروردگارت تو را بدین سان برخواهد گزید و به تو تعبیر خواب خواهد آموخت. و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام خواهد کرد. چنان که پیش از این بر نیاکان تو، ابراهیم و اسحاق تمام کرده بود، به راستی که خدای تو دانایی حکیم است.

۷. شک نیست که در (قصه) یوسف و برادرانش، برای خواستاران (حقیقت) نشانه هاست.

ترجمه ۲۱ آیه از سوره تکویر

۱. وقتی خورشید درهم پیچد.

۲. وقتی ستارگان تیره و تاریک شوند.

۳. وقتی کوه ها به حرکت آیند.

۴. وقتی شتران آبستن پا به ماه، به هرزه، رها شوند.

۵. وقتی جانوران وحشی یک جا گرد آیند.

۶. وقتی دریاها به جوش آید.

۷. وقتی جان‌ها با هم جفت شود.
۸. وقتی از دخترک زنده به گور پرسیده شود.
۹. که به کدام گناه کشته شده است؟
۱۰. وقتی نامه‌ها(ی اعمال) گشوده گردد.
۱۱. وقتی (خیمه) آسمان برکنده شود.
۱۲. وقتی دوزخ شعله‌ور گردد.
۱۳. وقتی بهشت در دسترس آید.
۱۴. (آن‌گاه) هر کس از آنچه (خود) حاضر آورده، آگاه شود.
۱۵. سوگند به ستارگان باز آینده.
۱۶. و ستارگان رونده و نهان‌شونده.
۱۷. سوگند به شب، آن‌گاه که (دامن فراچیند و) سپری گردد.
۱۸. و سوگند به صبح، آن‌دم که برمد.
۱۹. که این قرآن، بی‌گمان گفتار فرستاده‌ای است ارجمند (فرشته وحی).
۲۰. نیرومندی والامقام نزد خداوند عرش.
۲۱. هم فرمان‌روا، هم امین.

تکمله

پس از پایان یافتن مقاله، یادداشتی از مترجم ارجمند و صاحب نظر به دستم رسید. در تکمیل آنچه نوشته شده بود گزیده آن نقل می‌شود: انگیزه‌ام در اقدام به ترجمه کمک به فهم قرآن

نزد فارسی‌زبانان با ترجمه‌ای «صحیح»، «فصیح» و «رغبت‌انگیز» بوده است.

تصوری که از ترجمه مطلوب داشتیم:

۱. ترجمه به زبان فارسی معیار و متداول امروزی
 ۲. دور از سبک‌های قدیمی و دور از باستان‌گرایی
 ۳. ترجمه به زبانی، اندکی متفاوت از نثر عادی رایج، اما نه چندان که بوی کهنگی و مصنوعی بودن بدهد.
 ۴. از حیث واژگان و اشتغال بر لغات عربی، متعادل باشد.
 ۵. استفاده محدود از لغات مهجور (در کل ترجمه: ← مُشکو، غنودن، اورنگ، آتشباد، دژم
 ۶. برخوردار از توانایی‌های زبان فارسی و امکانات واژگانی و صرفی و نحوی پدید آمده و تحولات مثبت نثر فارسی در طول هزار سال گذشته، به ویژه در یکصد سال اخیر.
 ۷. پرهیز از متابعت از ساخت‌های دستوری خاص زبان عربی که در زبان فارسی فصیح به کار نمی‌رود، عدم متابعت از آنچه اقتضای زبان عربی است و مناسبتی با زبان فارسی ندارد
 ۸. پرهیز از ترجمه تحت اللفظی
 ۹. تأکید و مراقبت بر انتقال مفهوم، رعایت امانت در حفظ و انتقال مفهوم نه الفاظ و نه ترتیب الفاظ و نه حتی ترتیب عبارات یک جمله.
- برای دست یافتن به ترجمه‌ای صحیح و فصیح و رغبت‌انگیز، شرط آشنایی با زبان عربی لازم است اما کافی نیست باید مترجم قرآن با زبان و ادب فارسی انس داشته باشد، نمونه‌های نثر فصیح و زیبای گذشتگان را زیاد خوانده باشد، باید یا خود شاعر باشد یا ذوق شعری داشته باشد.

پرهیز از ورود در مطالب تفسیرگونه در متن و پانوش و آوردن پراکنش با حداقل کلمات برای اتصال و ارتباط عبارات (ص ۱۸۱، آیه ۳۷)

بهره‌مندی از ترکیبات و تعبیرات موجود در شعر
شاعران بزرگ (۲۵/۱۹۰).

۱۳. «هم» و «نیز» در قرآن نیست در جای لازم
آورده شده، (۵۴/۱۸۴ و ۷۵/۱۸۶).
۱۴. استفاده از جملات کوتاه (۲۶/۲۱۲).

بعضی خصوصیات فنی تر و مشخص تر

۱. آوردن مرجع ضمیر به جای ضمیر
الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون
ابنائهم «کسانی که به آنها کتاب (آسمانی) داده‌ایم
پیامبر را می‌شناسند آن‌گونه که فرزندان خود را».
و من یعمل سوءً یُجز به «هر که بد کند به
سزای آن بدی خواهد رسید».

۲. جابه‌جا کردن عبارات در ترجمه فارسی
و للمطلقات متاعٌ بالمعروف حقاً علی المتقین
«و مردان پرهیزگار وظیفه دارند زنانی را که طلاق
می‌دهند به وجهی پسندیده (از مال خود) برخوردار
سازند».

۳. حذف ترجمه «ان» در ابتدای بسیاری از
آیات

ان الله لا یخفی علیه شیءٌ فی الارض ولا فی
السماء (۵/۵۰) «هیچ چیز از آنچه در زمین و در
آسمان است از خداوند پنهان نیست».

۴. حذف «واو» (۳۰/۱۸۰).

۵. آوردن «موصول به» به جای موصول.

۶. حذف ترجمه «واو» در ابتدای بعضی از آیات.

۷. تبدیل جمع‌های آخر آیه به مفرد.

۸. تغییر در وجه فعل و زمان فعل.

۹. تبدیل تعبیرات عربی به تعبیرات فارسی.

۱۰. ترجمه «لو» در بعضی موارد به «ای کاش»

(۵۰/۱۸۳) و «والذین آمنوا...».

۱۱. رهایی از تسلط الگوهای عربی انه کان بکم

رحیماً (اسراء/۶۶) «آری او با شما مهربان است».

۱۲. استفاده از سوم شخص جمع به جای فعل

مجهول (۳۱/۱۸۰).

